

پیرامون انتقادات کمیته پیگیری... از کمیته هماهنگی...

به نقل از سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

محمد حسین

آبان ۸۷

اخیراً دو نوشته از طرف کمیته پیگیری و آقای محمد احسان عضو این کمیته، در رابطه با کمیته هماهنگی منتشر شده است که انتقاداتی را متوجه ما نموده اند. قبل از هر چیز باید بگویم که مطالب این نوشته نظرات شخصی من است، اما من بعنوان یک عضو کمیته هماهنگی... نهایت سعی خودم را دارم که در چار چوب مواضع کمیته هماهنگی نظراتم را بگویم.

محور انتقادات کمیته پیگیری که در مجمع عمومی اخیر آنها طرح شده و آنها را در آستانه خروج از شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری قرار داده است، بر این مبنا قرار دارد که گویا ما به لیبرالها در جنبش نزدیک شده ایم و نمونه مشخص آنرا همکاری ما با "کانون مدافعان حقوق کارگر" عنوان نموده اند. اما قبل از هر نظری بهتر است جمع بندی آقای بینا داراب زند از مجمع عمومی کمیته پیگیری را بخوانیم:

اخیراً جناح رفرمیست در تشکیلاتی به نام "کانون مدافعان حقوق کارگر" منسجم گشته اند و گو اینکه تعدادی از فعالان صادق کارگری نیز در این تشکیلات حضور دارند، اما با در نظر گرفتن مفاد اساسنامه ی بغایت ارتجاعی آن و این واقعیت که کنترل موقعیت های تعیین کننده این تشکیلات در دست سوسیال لیبرال ها قرار گرفته است، امیدی به تغییر موضع ایشان از رفرمیسم و سندیکالیسم و طرفداری از "سه جانبه گرایی" در سطح داخل و خارج از کشور و تبلیغ تکیه ی رهبران کارگری به نهادهای سرمایه داری و امپریالیستی، نیست. اما در طرف مقابل نیز هنوز طیف رادیکال، به علت عدم خط کشی قاطع با چنین نظراتی و تزلزل در طرد کامل استفاده از ابزارهای سرمایه داری و کارفرمایی، نتوانسته است تشکلاتی منسجم، چه از زاویه نظری و چه از لحاظ عملی بوجود آورد.

با در نظر گرفتن موارد فوق و با رجوع به تمایلات بسیار قوی موجود در "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" به خط مشی رفرمیستی و همکاری تنگاتنگ با "کانون مدافعان..." در فعالیت های کارگری، از طرف سخنرانان، پیشنهاد خروج از "شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری" مورد بررسی قرار گرفت. در این ارتباط اکثریت قریب به اتفاق شرکت کنندگان در مجمع عمومی معتقد بودند که اگر "کمیته هماهنگی..." در مدت زمان تعیین شده ای به اصلاح نظرات و روش کاری خود اقدام نوزد، "کمیته پیگیری..." می بایست از چنین ائتلافی خارج گردد. اما بر خلاف نظر برخی از پیشنهاد دهندگان، تنها با اکثریت یک رأی، "خروج فوری" مورد تأیید قرار نگرفت. و مجمع خواستار تعیین ضرب العجلی برای "کمیته هماهنگی..." برای اصلاح روش کاری و تصریح نظرات شان گشت. در رأی گیری دوم، با اکثریت ۸۰ درصد اعضا، به شورای نمایندگان دوره ی دوازدهم این اختیار داده شد تا در صورت رویت عدم تمایل "کمیته هماهنگی..." به اصلاح خود، خروج "کمیته پیگیری..." از "شورای همکاری..." را عملی و اعلام نماید. همچنین به اعضای "کمیته پیگیری..." توصیه شد تا در جهت اطلاع رسانی و شفاف سازی نسبت به معضلات موجود در "شورای همکاری..."، در سطح عمومی جنبش، اقدام به طرح مشخص مشکلات و تخلفات "کمیته هماهنگی..." در پیشبرد سیاست "اتحاد عمل" کنند.

به اعتقاد من، از این زاویه که رفقای کمیته پیگیری... ظاهراً نسبت به گرایش راست و سوسیال لیبرالها مرزبندی دارند و دوری از آنها را یک معیار رادیکالیسم می دانند خوشحالم و اگر اینطور باشد، اختلافی وجود ندارد. اساساً در طول بیش از دو سال فعالیت شورای همکاری... نیز گرایشات که در

این شورا گرد هم آمدند و همین طور فعالین کارگری که در این شورا فعالیت داشته و دارند، به هیچ وجه از طیف گرایش راست نبوده و نیستند. احیاگران سندیکاها، طرفداران سه جانبه گرایی، سوسیال لیبرالها و... در این شورا جایی نداشتند و در واقع شورا ظرف اتحاد عمل جناح رادیکال جنبش کارگری بوده است. بنا بر این اگر بخواهیم بدون حاشیه وارد موضوع شویم، باید ببینیم آیا سیاست کمیته هماهنگی... در این رابطه تغییری کرده؟ آیا کمیته هماهنگی خواهان ورود این گرایشها به شورا شده است؟ واقعیت این است که سیاست کمیته هماهنگی در رابطه با اتحاد عمل و شورای همکاری همچنان سیاست اتحاد عمل گرایشها رادیکال جنبش کارگری است و تحت هیچ شرایطی ما خواهان همکاری و اتحاد چپ و راست با یکدیگر نیستیم. پس باید دید که چه چیز باعث بروز اختلاف گردیده و چرا کمیته پیگیری این مباحث را به میان می کشد؟

در خلال فعالیتهای شورا طی دو سال گذشته بارها ما شاهد بوده ایم، که برنامه ای مورد توافق در شورا مثل برپایی تظاهرات در روز کارگر سال قبل، با همراهی سندیکای شرکت واحد و طیفهای دیگر روبرو شد. با وجود اینکه سندیکای شرکت واحد در شورا نبود، اما نه تنها این همسویی بوجود آمد بلکه ما تلاش کردیم تا هر چه بیشتر سیاست اتحاد عمل با آنها را پیش ببریم. در رابطه با سیاست شورای همکاری و بسیاری از فعالین جنبش کارگری در ارتباط با کمک به کارگران نیشکر هفت تپه که در اعتصاب بودند و شدیداً تحت فشار قرار داشتند، سیاست شورای همکاری با سیاست بسیاری دیگر از گرایشها همسو گردید. آنها نیز همچون ما به کارگران نیشکر هفت تپه کمک کردند. اگر بخواهیم از این موارد مشخص فراتر رویم، مطالبه آزادی کارگران زندانی نمونه دیگری است. بسیاری از گرایشها که در شورا نیز نیستند و جایگاههای متفاوتی در عرصه جنبش دارند، در این رابطه برای آزادی کارگران زندانی نه تنها تبلیغ کردند بلکه حتی در مواردی در تجمعات و اعتراضات عملی برای آزادی این فعالین شرکت نمودند. مثلاً نمونه بارز آن تلاش برای آزادی منصور اسانلو و یا محمود صالحی بود. آیا ما می توانستیم و یا مجاز بودیم به آنها بگوییم که در این عرصه ها نباید حضور یابند و یا در تجمعات مربوطه شرکت نکنند؟ و یا چون اسانلو مواضع راستی داشته و دارد نباید برای آزادی او فعالیت نماییم؟ پر واضح است که اینجا نمی توان به دلیل شرکت و حضور افرادی که با آنها مرزبندی داریم، آنها را از شرکت در یک فعالیت وسیع منع کنیم.

همانطور که همه می دانیم و شما دوستان کمیته پیگیری نیز در رابطه با "کانون مدافعان حقوق کارگر" اشاره نموده اید، بسیاری از جمعهای متشکل از فعالین کارگری یک دست نبوده و نیستند و شرایط آنها با یک حزب و گروه سیاسی بسیار متفاوت است، طیفهای نا همگون و گاه متضادی در یک جمع فعالین کارگری گرد هم می آیند و یا در پروسه حرکتشان دچار تناقض می گردند. نمونه های بارز آن خود کمیته هماهنگی بود که در پروسه خود دو گرایش در مقابل هم صف آرایی نمودند و در نهایت از یکدیگر جدا شدند و یا خود سندیکای شرکت واحد، مگر آقای اسانلو در همان زمان که خارج زندان بود از سه جانبه گرایی دفاع نکرد ولی ما می دانیم که سندیکای شرکت واحد به ایشان خلاصه نمی شود و طیف دیگری نیز که شاید نقطه مقابل این نظرات باشد نیز وجود دارد و یا در خود کمیته پیگیری آیا تا کنون تغییرات ساختاری زیادی بوجود نیامده؟ بنا بر این یک دست نبودن بسیاری از جریانات کارگری و تناقضات درونی آنها و بینابینی بودن برخی را به هیچ وجه نباید از نظر دور نماییم. ما سیاست رادیکال خود را باید پیش ببریم سعی نماییم طیف هر چه بیشتری را با خود همراه نماییم. البته این توجیهی نخواهد بود برای آنکه با هر جریان راستی مثل احیاگران سندیکاها و لیبرالها و دیگر مبلغان خط سازش متحد شویم. این واقعیت که رادیکالها و راستها هر یک به دنبال اتحاد با نزدیکان خود هستند و از این راه تلاش دارند جبهه خود را تقویت نمایند، واقعیتی است که بر هر فعال کارگری باید روشن باشد و طبیعتاً نمی توان فصل مشترکی از همه جریانات راست و چپ بوجود آورد و بر این مبنا اتحاد عمل را تعریف کرد. اما هر دو جناح بنا بر نیرو، موقعیت و درایت خود می توانند بر بینابینی ها و جریانات متناقض تاثیر گذار باشند. شورای همکاری نیز با تمام توان باید سعی نماید

بینابینی ها و جریانات متناقض را تحت تاثیر قرار دهد و جذب سیاست رادیکال کارگری نماید. به دنبال همانطور که اشاره نموده اید، کانون مدافعان... نیز طیف کاملاً یک دستی نیستند. اما همه اینها که گفته شد به هیچ وجه به معنای نادیده گرفتن سیاست غالب بر یک جریان و کمیته نباید باشد. باید در جریان هر موضعگیری و یا اقدام عملی جریانات موضع ما مشخص باشد و هر جا که لازم بود باید با سلاح نقد وارد میدان بشویم. کمیته هماهنگی به سهم خود سعی نموده در هر موردی در حد توان خود بی تفاوت نباشد و رویکرد رادیکالیسم را در جنبش کارگری تقویت نماید. این واقعیتی است که کانون مدافعان در طیف راست جنبش کارگری قرار دارد و در این مورد باید نظر شفاف و مشخصی داشته باشیم، اما تناقضات درونی آنرا نیز نباید نادیده بگیریم.

اما یک نکته بسیار با اهمیت در این رابطه (رادیکال بودن) وجود دارد و آن سیاستی است که از طرف هر جریان و از آن جمله شورای همکاری... اعمال می گردد. یعنی مهم این است که سیاست شورای همکاری و رویکردش رادیکال و به نفع جنبش کارگری باشد و بر این مبنا طبیعتاً راستها نقطه مقابل آن هستند، اما به طریق اولی طیف های نا همگون گاه در مقابل سیاست رادیکال دچار چند دستگی می شوند و گاه عناصر متوهم به راست در مقابل رادیکالیسم قوی، جذب می گردند. هر چقدر که رادیکالیسم گرایش کارگری قوی تر گردد، عناصر متوهم به راست بیشتر از جناح راست کنده می شوند و اساساً زدودن توهم به راست در جنبش کارگری یکی از اهداف ما است. کمیته هماهنگی در حد توان خود طی سالیان گذشته هم نظراً و هم عملاً تلاش نموده تا با جناح راست جنبش مبارزه نماید و در این راه در حد خود موفق بوده است. اینکه دست اندرکاران کانون مدافعان، مثل آقای رئیس دانا در مجموع مواضع راستی در رابطه با جنبش کارگری و حتی جامعه داشته است و حتی در یک مقطع از اصلاح طلبان دو خردادی حمایت می نمود، و یا آقای ثقفی مبارزه با نقش سولیداریته را بی ارزش و بی مورد می دانند (۱) و ... بر ما نه تنها پوشیده نیست بلکه تاکید داریم که نباید با آنها مماشات نمود و هر جا لزوم داشت بر خورد نظری سالم و شفافی باید بکنیم. ولی همه اینها نمی تواند مانع آن گردد که اگر برای موضوعی مشخص که به مثابه یک پروژه عمل می شود، ورود همه را ممنوع کنیم. نه ممکن بود و نه صحیح، که در جریان برگزاری تظاهرات چند هزار نفره سال قبل در روز کارگر، که از طرف شورای همکاری سازماندهی شده بود، بگوییم که چه کسانی باید بیایند و چه کسانی نیایند. ما شعارها و قطعنامه خودمان را داشتیم که کاملاً رادیکال بود و هر کس پای آن آمد در واقع در راستای اهداف ما حرکت کرد. بعبارتی دیگر در جریان پروژه، برنامه و یا هر حرکت ما، آنها که شرکت می کنند و سیاست ما را در آن رابطه می پذیرند، به سود ما است و ما مشکلی در این مورد نداریم. نکته ی با اهمیت این است که ما زیر چتر آنها نرویم و به دنبال سیاستهای آنها نیفتیم. بنابر این راست روی و یا رادیکالیسم بر اساس سیاست، خطوط و حرکت یک جریان معنا می یابد. بر همین اساس باید دید که آیا شورای همکاری... و یا کمیته هماهنگی در سیاستهایش دچار راست روی شده است؟ کجا شورا یا کمیته هماهنگی از سه جانبه گرایی، تشکلهای قانونی و زرد، رفرمیسم، اصلاح طلبی، سولیداریته و... دفاع کرده؟ اتفاقاً رویکرد شورای همکاری... و کمیته هماهنگی همواره نقطه مقابل آنها بوده و هست و نمی توان به راحتی اتهام راست روی به آن بزنیم. حتی جریانات راست جنبش نیز این را بخوبی می دانند که دو سیاست کاملاً متناقضی با کمیته هماهنگی داشته و دارند، بنا بر این اتهام گرایش به راست پایه و اساسی ندارد. تنها موردی که آقایان بینا داراب زند و محمد احسان روی آن انگشت گذاشتند، ظاهراً اتحاد ما با کانون مدافعان و برقراری روابطی خاص است و برای روشن شدن افکار عمومی من توضیحاتی را لازم میدانم. شورای همکاری در جریان تبلیغات و فعالیت برای کارگران نیشکر هفت تپه در پاره ای موارد همسویی هایی با کانون مدافعان داشته و این همسویی ها با اطلاع و توافق کامل نماینده کمیته پیگیری در شورا انجام شده. بنا بر این بیان مسئله به شکلی که شک و شبهه بوجود آورد برای چیست؟ آیا این همسویی حتی اگر نام اتحاد عمل داشته باشد، سمت و سوی راست و غیر کارگری داشته؟ آیا ما موضعی به نفع جناح راست گرفتیم و یا رویکردی به نفع جناح راست داشته ایم؟

شورا به هیچ درجه ای زیر چتر جریان دیگری نرفت و فقط سیاست خودش را پیش برد. همه اینها در راستای کمک به ایجاد تشکل پذیری کارگران صورت گرفته و مانع اغتشاش فکری در بین آنها بوده است.

اما مسئله در مقاله آقای محمد احسان به شکل دیگری عنوان شده، ایشان ما را به انحرافات دیگری نیز متهم نموده و این طور نوشته اند:

در حالیکه برخوردهای فرقه ای و انحصار طلبانه کمیته هماهنگی بطور مکرر تکرار شده و دیگر جزئی از عملکرد اصلی آنها در شورا محسوب میشود آنچنانکه در روند اصلی حرکت شورای همکاری تاثیر گذارده و آنان شورا را در جهتی که منافع فرقه و سکت خودشان است سمت و سو می دهند. عملکردی که نتیجه اش این بوده به جای حرکت در مسیر گسترش اتحاد عمل و پیوستن تشکلهای و فعالین دیگر به شورای همکاری، امروز دیگر عملاً کمیته پیگیری و هماهنگی در شورا مانده است. به چند مورد از برخوردهای شورای همکاری اشاره می کنم: از سوی کمیته پیگیری پیشنهادهایی عملی مانند لغو قراردادهای موقت*، تشکیل کمیته اعتصاب**، ایجاد صندوق اعتصاب*** به شورای همکاری برده شد. اما هیچگاه نه تنها قدمی در جهت آنها از سوی شورای همکاری برداشته نشد بلکه به نوعی سعی شد به عنوان عاملی در مقابل این حرکتهای عملی شود. به یکی از این نوع برخوردها اشاره کوتاهی می کنم: در چند ماه گذشته، کمپین حمایت از کارگران اعتصابی هفت تپه از سوی کمیته پیگیری اعلام شد و در پی آن نیز اعضاء کمیته پیگیری حول این کمپین فعال شدند. کمیته پیگیری با اعلام کمپین، طی چند اطلاعیه و دعوتنامه رسمی از تمام تشکلهای و فعالین کارگری خواست برای برنامه ریزی و پیشبرد کمپین، کمیته پیگیری را همراهی کنند. متعاقب آن چند تشکل از این کمپین اعلام حمایت نمودند. اما شورای همکاری که کمیته پیگیری بعنوان یکی از اعضاء اصلی آن محسوب میشود، در ارتباط با این کمپین هیچ گامی برنداشته و حتی بصورت یک نوشته نیز از این کمپین حمایت نکردند.

در نوشته ی آقای احسان بجای آنکه نمودی از راست روی کمیته هماهنگی آورده شود فقط گفته شده که ما به کانون مدافعان نزدیک شده ایم و بقیه مطلب در رابطه با پر خورد سکتاریستی ما است که ربطی به راست روی ندارد. من در بالا به مسئله کانون مدافعان پرداختم. کمیته هماهنگی همانگونه که تا کنون نیز عمل کرده نظرات و تصمیمات خود را با صراحت و علنی ابراز می کند و چیزی برای مخفی کردن ندارد. حتا در جریان مباحث داخلی سال گذشته همه نظرات به شکل علنی از طرف کمیته هماهنگی انتشار می یافت.

اما در مورد برخوردهای سکتاریستی و بقول آقای احسان فرقه ای ما، نمودهایی مثل پیشنهاد لغو قراردادهای موقت، تشکیل کمیته اعتصاب و ایجاد صندوق اعتصاب را مطرح کرده اند که کمیته هماهنگی از آن حمایت نکرده است. بله این واقعیتی است که کمیته هماهنگی از این پیشنهادات استقبال نکرد، اما علت آن نه طرح این مسئله از جانب کمیته پیگیری بلکه، فقدان یک پشتوانه قوی، و در واقع اجرایی نبودن آنها است. مثلاً کمیته اعتصابی که از طرف شورای همکاری درست شود و زیر مجموعه شورا باشد چه کاری انجام می دهد که شورا نمی تواند بکند. کمیته اعتصابی که نتواند یک اعتصاب براه بیندازد، و یا حد اقل اعتصابی را هدایت نماید، چه ارزشی دارد. در مورد لغو قرار دادهای موقت و صندوق اعتصاب هم دقیقاً موضوع بر سر همین مسئله است. تمام هم و غم کمیته هماهنگی این است که اگر قرار باشد کمیته ها و صندوقهایی درست شوند که روی کاغذ بمانند و یا حد اکثر همین چیزی که وجود دارد تحت نامهای دیگری فعالیت نماید، در واقع کاری پیش نبرده ایم و فقط خودمان را گول می زنیم. مثلاً وقتی کل شورای همکاری که مجموعه ای از کمیته هماهنگی و پیگیری و دیگر فعالین کارگری است، نمی تواند در رابطه با لغو قرار دادهای موقت جنبشی ایجاد نماید با ایجاد یک نام کاری در این رابطه انجام نداده است. بخوبی می دانیم که دهها مورد از این نام ها در داخل و خارج کشور وجود دارند و هیچ کاری از پیش نمی برند، آیا اضافه شدن یک یا چند نام دردی را دوا می کند. زمانی ما می توانیم و باید یک تشکل و کمیته ای دیگر را ایجاد نماییم که در جریان

جنبش منشاء اثر گردیم و فقط نامی اینترنتی و روی کاغذ نباشد. ایشان می گویند کمیته پیگیری کمپینی در رابطه حمایت از کارگران هفت تپه داشت که کمیته هماهنگی از آن حمایت نکرد. ما سوال می کنیم این کمپین چه کاری انجام داد که خود کمیته پیگیری و هماهنگی و شورا نکردند؟ اطلاع رسانی و تبلیغ کرد؟ این کار را دیگران هم از جمله کمیته هماهنگی و شورای همکاری کردند. آیا این کمپین توانست تجمع و یا تحصنی راه بیندازد که کمیته هماهنگی در آن شرکت نکرد؟ مثلاً وقتی که آقای محمود صالحی در زندان بود با توجه به شرایط کردستان دو تجمع از طرف کمیته دفاع از محمود صالحی بر گزار شد که کمیته هماهنگی با تمام توان در آن شرکت کرد. کمپینی که برنامه عملی را نتواند به اجرا در بیاورد که واقعا ملموس و تاثیر گزار باشد چه ارزشی دارد؟ پیشبرد مبارزه طبقاتی با نام و عنوان تراشیدن پیش نمی رود، بلکه با ایجاد حرکت عملی که در حد توانمان باشد قابل تحقق است. حرکت عملی را هم صرفاً با اراده نمی توان ایجاد کرد بلکه از واقعیاتی مثل نیرویی که پشتیبانمان است و شرایط باید حرکت نماییم. بنا بر این، اساس اختلاف در رابطه با آنچه آقای احسان می گویند، نه سکتاریسم و فرقه گرایی بلکه دو رویکرد واقعگرایانه و ذهنی گرایی است که در مقابل هم عمل نموده اند. یعنی کمیته پیگیری بدون توجه به امکان تحقق یک حرکت پیشنهاد آن را می دهد و ما بر مبنای امکان تحقق یک حرکت. اگر کمپینی راه می افتد باید بطور واقعی کمپینی باشد که اجرای آن فراتر از آنچه تا کنون در آن رابطه انجام می دادیم باشد و یک گام ما را به پیش ببرد و در غیر این صورت کمپینهایی که در حد حرکت‌های مشخصی فراتر از تبلیغات معمول ما نباشد چه فایده و نتیجه ای دارد. دوستان کمیته پیگیری باید توجه داشته باشند که به هیچ وجه مسئله بر سر این نیست که کمیته پیگیری پیشنهادی داده یا کمیته هماهنگی، بلکه همگی باید توجه خود را به این نکته متمرکز نماییم که یک پیشنهاد تا چه اندازه عملی یا غیر عملی است.

اما برای آنکه هر گونه سو تفاهمی در این رابطه بر طرف گردد، من نظر دوستان کمیته پیگیری را به این مسئله جلب می کنم که، همانطور که از ابتدای تشکیل شورای همکاری... توافق گردید و عملاً نیز به اجرا گذاشته شد، در جریان هر اتحاد عملی شرکت یا عدم آن آزاد باشد و هیچ اجباری در این رابطه وجود نداشته باشد. و از سوی دیگر هر عدم شرکتی و یا شرکتی در یک اتحاد عمل در یک رابطه، به هیچ درجه ای تعهدی برای شرکت و یا عدم شرکت در اتحاد عمل بعدی بوجود نمی آورد. این بهترین نوع دمکراسی بوده که حقوق هر جریانی و حتی فعالین کارگری را تضمین نموده است و هیچ جریانی نمی تواند انحصار طلبانه دیگری را بدنبال خود بکشاند. به عبارتی دیگر حتی اگر همه رای به انجام کاری در یک رابطه مشخص بدهند، و یک جریان و یا حتی یک شخص نخواهد که در آن اتحاد عمل شرکت نماید مختار است و هیچکس نمی تواند او را ملزم به انجام آن نماید. آیا این یکی از بهترین شکل‌های رعایت حقوق مساوی هر یک نیست و آیا اصلاً جایی برای اعمال نفوذ باقی می ماند؟ این شیوه ای بوده که از ابتدا در شورای همکاری... وجود داشته و دارد و جای هر گونه تحمیل نظر اکثریت بر اقلیت بسته شده است.

برای آنکه هر گونه شک و شبهه دیگری از بین برود و یا برای آنکه تا آنجا که ممکن است با مکانیزم مشخصی پیش برویم که دچار مشکلات اینچنینی نگردیم و یا امکان بروز آنرا به حد اقل برسانیم، خوب است که آیین نامه ای داخلی برای شورای همکاری تدوین نماییم تا در هر مورد بروز اختلاف و مشکل مکانیزم مشخصی وجود داشته باشد تا از طریق آن حرکت نماییم. وجود یک آیین نامه دمکراتیک می تواند حقوق هر جریان و یا شخص شرکت کننده در شورای همکاری... را تضمین کند.

اما فراتر از همه این مسائل آنچه نگران کننده است و در ارتباط با بروز این اختلاف قابل بررسی است، روش بر خوردی است که دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب در توجیه جدایی از شورای همکاری بیان نمودند و حالا امیدواریم فعالین کمیته پیگیری دچار آن نشده باشند. آن دانشجویان در

جریان همکاری خود با شورا هیچ بحثی در خصوص آنچه بعدها مطرح نمودند، نداشتند و واقعیت آن بود که رهبری دانشجویان از ادامه همکاری با فعالین کارگری و ارتباط تنگاتنگ دانشجویان با فعالین کارگری و تشکلهایشان که در حال رشد بودند نگران شدند و از سوی دیگر به این دلیل که مهر خود را نمی توانستند بر آن بزنند یک شبه تصمیم به جدایی گرفتند و دستپاچه بیانیه ای بر ضد شورای همکاری نوشتند و خروج خود را اعلام کردند. اما به هر شکل من امیدوارم که فعالین کمیته پیگیری با درایت بیشتری نسبت به مسئله و ارزش این اتحاد عمل بر خورد نمایند و جایگاه ارزشمند این همکاری و اتحاد عمل را حتی با بروز اختلافاتی بپذیرند. در جریان اتحاد عمل ممکن نیست که اختلافاتی وجود نداشته باشد چرا که گرایشات مختلفی گرد هم آمده اند تا کار مشترک انجام دهند. بنا بر همین تفاوتها است که ممکن نیست در همه زمینه ها همکاری کرد. اگر ممکن بود در همه زمینه ها همکاری و فعالیت مشترک داشت دیگر روابط از حد یک اتحاد عمل فراتر می رفت و ممکن بود کار مشترک تشکیلاتی انجام داد. به هر حال همه ما بر اساس آگاهی نسبت به همین تفاوتها، گرد هم آمدیم تا در زمینه هایی خاص و نه عمومی همکاری نماییم. همیشه راحت ترین راه جدایی است اما الزما بهترین راه نیست. کمیته هماهنگی پس از خروج از بحران رشد قابل توجهی داشته و از جایگاه خوبی در جنبش کارگری بر خوردار است، ما امیدواریم این مسئله بطور غیر مستقیم بر تصمیم کمیته پیگیری در ارتباط با شورای همکاری موثر واقع نشده باشد. فعالین کمیته پیگیری باید توجه داشته باشند که همکاری و اتحاد عملی که در این مدت وجود داشته که یک رکن اساسی آن خودشان بوده اند با ارزش است و به مثابه یک دست آورد باید به آن بنگریم. اگر هر اختلافی را مبنای جدایی و به هم زدن اتحاد عمل قرار دهیم در واقع خود دچار سکتاریسم و فرقه گرایی گردیده ایم.

شورای همکاری ... تا همین جا نیز دست آوردهای قابل توجهی داشته و در حد خود در جنبش منشا اثر بوده است و البته بر خلاف آنچه آقای محمد احسان می گویند شورا ی همکاری... فقط به کمیته هماهنگی و پیگیری خلاصه نمی شود. جریاناتی که در شورا هستند مثل شورای زنان، فعالین کارگری و دیگران، نقش مستقل خود را دارند. شورا ظرف اتحاد عمل کارگری است که جای پای خود را محکم کرده و با همه افت و خیز هایش می تواند این نقش را همچنان ادامه دهد و در مقاطع بحرانی نقش بسزایی داشته باشد. دست آوردهای شورای همکاری را نمی توان دست کم گرفت. تظاهرات سازمان داده شده چند هزار نفره کارگری در روز کارگر سال گذشته هرگز فراموش نخواهد شد و در تاریخ مبارزه طبقاتی ایران ثبت شده است و طبیعتا در هر فرصت دیگری باز خواهد توانست این نقش را ایفا نماید.

در انتها تنها چیزی که می توانم بیفزایم این نکته است که بر اساس ضرورت و ارزش این اتحاد عمل طبیعی است که تا آنجا که ممکن باشد ما می توانیم و باید از خود انعطاف نشان داده و در راستای ادامه اتحاد عمل تلاش نماییم و البته این انتظار متقابل را نیز از دوستان کمیته پیگیری داریم.

محمد حسین

آبان ۸۷

<http://komitteyehamangi.com/post71.htm>

